

از استبداد عمیقا تا حکمروایی پنهان

سرگذشت پرده اسرار قانون

نویسنده: نعیم سلیمی

غالباً وقتی از قانون، حاکمیت قانون در میان حلقات روشنفکری صحبت بعمل می‌آید دیده می‌شود که یک نوع سطحی‌گرایی بدون کاوش در ماهیت اساسی مساله با یک تصور ظاهراً پر زرق و برق طلایی از قانون به مثابه یک چتر و پرده اسرار آمیز که مافوق همه ساختارهای اجتماعی قرار داشته و عمل میکند که گویا نور حمایت و پوشش خود را بالای همگان یکسان میتابد و شاه و گدا، توانا و بینوا و دارا و نادار همه در پرتو آن از تساوی یکسان و برابر حقوقی برخوردار اند در بیشترین موارد آن سلطه دارد که کاملاً بازتاب دهنده یک نوع بینش غیرواقع‌بینانه و تخیلی، میباشد. به عباره دیگر تساوی حقوق، آزادی و برابری و قانون به مثابه حافظ و نگهبان این ارزشها به جال عنکبوت و سرابی میمانند که هر چه بسوی آنها تقرب صورت گیرد، فاصله‌ها بیشتر طولانی میشوند و بلاخره مجرمین و جنایتکاران بزرگ از جال ظریف آن چون سوزن عبور نموده و پشه‌های ناتوان و ضعیف البنیه در بند آن به اسارت گرفته میشوند.

علاوه بر تذکار فوق لازم به یاد آوری است اینکه بحران‌ات برخواسته از قوانین اساسی در انگلستان، ایالات متحده آمریکا، اسپانیا، پولیند، برازیل، بلاخره افغانستان و غیره کشورها، پر اblem‌های متعددی را پیش پای حلقات حاکم قدرت و حتی مردم عادی جامعه قرار می‌دهد که در بیشترین حالت آن دولت و خود قوانین اساسی بطور عمدی در پرده اسرار پوشانیده شده و چنین وانمود میگردد که دموکراسی‌های پارلمانی و حاکمیت قانون به مثابه آیدیه‌های جاودان و تغییر ناپذیر، تصور میگردد که چنین نیست.

برای روشن شدن موضوع باید یاد آور شوم اینکه قوانین اساسی در حقیقت امر عبارت است از فتح و ظفر انقلابات سرمایه داری در برابر نظم کهنه فیودالی در تاریخ بوده اند که اشکال و محتوای آنها مستقیماً از یک سیستم اقتصادی مبتنی بر تولید کالا از لحاظ اقتصادی نشأت مینماید؛ ولی بیان چنین مطلبی بدین مفهوم نیست که ما نقش تضمینات برخواسته از قوانین اساسی را برای طبقه کارگر و سایر زحمتکش‌ان و متحدین آنها جهت غلبه بر حاکمیت کارفرمایان به منظور دست یازیدن به عدالت اجتماعی و اعمار جامعه مبتنی بر تعاون و همکاری، نادیده بگیریم.

قانون اساسی چیست ؟

بصورت کل قانون اساسی عبارت است از مجموعه مقررات و دساتیری اندکه حسب آن زندگی مردم اداره میگردد. قوانین اساسی روابط میان شهروندان و دولت‌های ملی را از یکطرف و از جانب دیگر رابطه میان پرزه‌ها و اجزا مختلف ماشین دولتی را، تنظیم مینماید.

مقررات و دساتیری مبنی بر اینکه چگونه دولت ها و جوامع انسانی عمل نمایند و زندگی خود را تنظیم کنند حرف تازه ای نیست؛ چنین مقررات دست کم از یک سابقه ی ۵۰۰۰ ساله در تاریخ بشر برخوردار میباشد. ولی آنچه که امروز حایز اهمیت است اینکه وقتی سخن از قانون اساسی و حقوق اساسی ناشی از آن به میان میاید بیشتر منظور جامعه اکادمیک و حقوقدانان و اهل سیاست عبارت است از وسیع ترین و اساسی ترین دیدگاه ها و پرنسپ های لیبرال به ظاهر منصفانه مبتنی بر مساوات و عدالت است که توسط میکانیزم های قانونی تعریف و معین میشود و بنام حاکمیت قانون مسمی میگردد.

قانون اساسی در حقیقت امر به یک خوازه حقوقی میماند که دولت بالای آن استناد پیدا مینماید و فعالیت های ماشین دولتی را محدود ساخته و آنرا سوق و جهت میدهد. برای درک درست تر از محتوای قانون اساسی ما بایستی شناخت روشنی از پدیده ای بنام دولت داشته باشیم و بدانیم که دولت چگونه بوجود آمده و چرا این شبکه قانونی برای نگهداشت آن ضرورت وجودی پیدا مینماید؟

درین جستار اندک سعی بعمل میاید تا داستان « قانون » و « دولت » که هر دو لازم و ملزوم یکدیگر اند از آوان پیدایش آنها به مثابه افزار های سرکوب و استبداد که از استثمار و بهره کشی برهنه بدون هیچگونه ملحوظاتی از زمان ساختار های برده داری و نظام های فیودالی ملوک الطوائفی تا پیدایش و ظهور نظام سرمایه داری در تاریخ با پوشش به ظاهر طلائی قانون که در بطن آن زهر کشنده استبداد نهفته است بر جسته گردد.

حال این مطلب را به کاوش میگیریم که چنین نماد و یا پدیده حقوقی سیاسی بنام قانون در گذشته های طولانی دوران های پائینی فرهنگ های ماقبل تاریخ که هزاران سال را در بر گرفته است و بقول فریدریک انگلس (۱۸۲۰ / ۱۸۹۵) دانشمند آلمانی که در کتابی زیر نام « منشا خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت » آنرا مرحله " شیرخواره گی " تاریخ بشر میداند ، وجود داشت و یا خیر ؟ ؛ و قبل از اینکه به ریشه های تاریخی بیشتر مسأله پردازیم لازم میافتد تا اشارات اندکی را در مورد دولت و قانون داشته باشیم .

به نظر من هیچگونه رمز و رازی پنهانی در مورد این هر دو پدیده وجود ندارد . دولت در آخرین تحلیل یک سلاحی است بدست طبقه حاکم قدرت در یک جامعه که در مبارزه طبقاتی برای سرکوب و یا لا اقل عقب زدن مخالفین شان مورد استفاده قرار میگیرد ؛ تعلق و ابداع چنین نظریه یی را نباید صرفا مارکسیستی تلقی نمود ؛ افلاطون لا اقل چهار صد سال قبل از میلاد این مطلب را در یکی از آثارش بنام « جمهوریت » بازتاب داده است ؛ « دموکراسی بعد از پیروزی فقرا بر دشمنان آنها فزونی میگیرد ؛ بعضی از آنها [فقرا] دشمنان خود را به هلاکت میرسانند ؛ قسمت دیگری را تبعید مینمایند و فقط بعد از آن است که دفاتر سیاسی و مکلفیت ها را با بقیه جمعیت در میان میگذارند ؛ و درین رژیم [دموکراسی] کرسی ها و دفاتر عامه غالبا بر اساس قرعه تعیین میگرددند) « دایره العمارف ویکی پیدیا ؛ افلاتون. Republic viii , 557 a

اگر به استشاره های افلاتونی در بالا دقت کنیم ؛ دیده میشود که وی از یکنوع برخورد دیکتاتوری در ساختار حکومتی / دولتی در چوکات دموکراسی که دارای کرکتر دوگانه که از یکسو سرکوب کننده بوده ، ولی از جانب دیگر مساوی به استبداد نیست اشاره میکند و همچنان او درین برخورد از عبوری بودن و انتقالی بودن این نوع برخورد در مورد دیکتاتوری بطور موقت بدون تذکار چوکات زمانی مشخص سخن بمیان میآورد . به همین لحاظ بود که یکتن از فعالین سوسیالیست امریکایی بنام هال درپیر که دارای آثار فراوانی در مورد تاریخ و افکار سیاسی کارل مارکس میباشد این مطلب را در کتابش زیر نام « دیکتاتوری پرولتاریا ، از مارکس تا ... » منتشر مطبوعه بازنگری ماهوار ، سال ۱۹۸۷ ، در چپتر اول کتاب دیکتاتوری پرولتاریا نزد مارکس و انگلس چنین مینویسد : « کلمه دیکتاتوری در تمامی زبانها Dictature, Diktatur) و غیره (... با یک ریفرنسی به dictatura جمهوری روم باستان آغاز میشود که منظور از آن اشاره به یک نماد مهمی از قانون اساسی میباشد

که برای بیشتر از سه قرن تداوم یافت و اثر و علامت خود را بالای تمامی افکار سیاسی بجا گذاشت. این نماد زمینه را برای تمرین اضطراری قدرت توسط شهروندان معتمد برای یک مدت زمان موقت و محدود با بیشترین حالت آن شش ماه، مهیا مینمود؛ منظور از آن حفاظت از وضعیت موجود در جمهوریت بود؛ چنین درک میشد که این نماد سپری است در دفاع از جمهوریت در برابر دشمنان خارجی و یا فروپاشی داخلی؛ در واقعیت توجیه چنین تمرینی در برابر عناصری بود که ما امروز آنها را شاید به "دیکتاتوری" متهم مینمائیم. چنین روشی لا اقل زمانی کارا و موثر بود تا اینکه ژولیوس سزار دیکتاتوری جمهوریت روم را با اعلان دیکتاتوری نامحدود و دوامدار به مفهوم امروزی آن از میان برداشت.

(The Roman dictatura:14-16.) [1]

قیاس مدرن دیکتاتوری روم عبارت از نماد وضع مقررات مارشال (martial Law و یا state of siege) [حالت محاصره] در قوانین اساسی معاصر میباشد. این ابزار سه خصیصه متمایز رومی را با خود دارد: بر اساس ساختار حقوقی قانون اساسی استوار است - نه خودکامگی و استبداد؛ موقتی است و دارای محدودیت توانایی در مورد وضع قوانین میباشد.

بارها دیده شده که زمینه استفاده از نماد های مقررات مارشال برای حکومت های بحرانزا و رژیم های اضطراری مهیا شده اند. برخی ها مدعی اند که اینگونه نهادها و بنیادها روی همین ملحوظ غیر دموکراتیک بوده و یا اینکه میتوانند مانند هر چیز دیگری در یک جهت گمراهگی و کجراهگی ضد دموکراتیک مورد استفاده قرار گیرند...» (Marshal Law, etc : 16-19) [2]

هال درپیر در آغاز سخن در چپتراول کتابش توضیح میدهد که برای کارل مارکس و همعصران وی عبارت «دیکتاتوری پرولتاریا» که مارکس آنرا در اثر ماندگارش بنام «مبارزه طبقاتی در فرانسه»، منشره اوایل مارچ ۱۹۵۰ که در آن استشاراتی به این عبارت (دیکتاتوری) داشته است از چه قرار بوده؛ او در جواب مینویسد «نکته کلیدی که تاریخ این واژه را مشکل ساز و مبهم میساخت بدین قرار است: در اواسط قرن ۱۹ واژه کهن دیکتاتوری هنوز همان معنی پی را حمل مینمود که طی قرون متمادی مروج بود؛ و با این مفهوم کلمه دیکتاتوری مترادف به استبداد، خودکامگی، مطلقیت قدرت و یا اوتوکراسی نبود و بالاتر از همه اینکه در جهت ضد دموکراسی تلقی نمیشد.»

برای دریافت پاسخ بیشتر به این سوال و همچنان بررسی و مرور موجز سیر تکاملی پیدایش قانون از یونان باستان تا دوران انقلابات صنعتی سرمایه داری (قرون ۱۷ - ۱۸ میلادی) به کتاب دیگری از افلاتون بنام «قانون» سری میزنیم تا ببینیم که این مطلب درین اثر چگونه بازتاب یافته باشد. لازم به یاد آوری است که آثار و کتاب های فراوانی درین باره به رشته تحریر درآمده آمده اند؛ ولی من یکی از منابع ریفرنسی انترنیتی را که کار ما را در زمینه سهولت میبخشد استفاده مینمایم که عبارت است از دایره المعارف فلسفی آی ای پی (Plato The Laws / Internet Encyclopsdia of <https://www.iep.utm.edu/pla-laws/>) که «قانون» افلاطون را با تفسیر ساده تر و با سلسله بندی متواتر چپترها و مباحث آن با اشاره با شماره بندی های پاراگراف های این اثر کمیاب آنرا تدوین و خلاصه ساخته است، زیرا این کتاب یکی از طویل ترین متون نوشته های افلاتون را تشکیل میدهد که در آن مباحثات گسترده ای در مورد فلسفه سیاست میان سه تن از مردان سالمند و خردمند یکی بی نام و نشان از آنن، دیگری از شهر اسپارت و یا اسپارثا Sparta بنام میگلیس Megillus و بلاخره فرد آخری از جزیره کریت Crete متعلق به یونان در مدیترانیای شرقی برگزار میگردد که بسیار دلچسپ و خواندنی است. این سه مرد خردمند در واقعیت جمع شده بودند تا قانون اساسی مستعمره جدیدی را برای کریت بنام Magnesia مگنیشیا یکی از مناطق یونان ترتیب و تدوین نمایند که بر مبنای

اختلاطی از اصول دموکراتیک و مستبدانه دیکتاتوری استوار باشد تا که بتواند تمامی شهروندان آن دیار را خرسند، عفیف و پاکدامن نگهدارد.

دایره المعارف مذکور در حاشیه جزوه سوم و یا رساله سوم این اثر [قانون] در پاراگراف الف /a/ زیر عنوان «اساس قانونگذاری»، چنین خاطر نشان میسازد:

«شخص آتی صحبت را در مورد مفکوره عنعنوی آغاز مینماید که فرهنگ انکشاف می یابد و بطور متواتر بوسیله سیلابی بزرگ منهدم میگردد. او تذکار میدهد که ازین سیلاب یک فرهنگ اولیه نمایان گردید. طی این دوران زندگی بسیط و صلح آمیز بود و افراد و اشخاص از یکدیگر خوشحال و شادمان به نظر میرسیدند و منابع فراوان بودند. (678e-679a) در پهلوی فقدان هرگونه قانون رسمی، مردم حسب سیستم سیاسی که بنام اوتوکراسی استبدادی و یا حکمروایی دودمانی نامیده میشد، زنده گی مینمودند. (680b) درین سیستم مهترین ها و کهنسالان دستور میدادند که در آن صلاحیت و یا مقام به سلسله والدین منتقل میگردد... سرانجام طایفه های کوچک ظهور نمودند و یکجا با هم شهرها را ایجاد کردند. وقتیکه همه این ها اتفاق افتید کشمش و نزاع آغاز گردید زیرا در آنجا مهترهای زیادی وجود داشتند که هر کدام ادعای جاه و مقام مینمودند؛ علاوه بر آن هر طایفه با خود رسوم و عنعنات جداگانه بی را عرضه داشتند و ازین کشیدگی ها قانونگذاری قد برافراشت. (681c) افراد برگزیده شدند تا از منافع طایفه ها و عشیره های مختلف که جمعیت شهرها را تشکیل میداد نمایندگی کنند؛ این نمایندگان با رهبران خاصی در مورد اینکه کدام مقررات را به تصویب برسند صحبت نمودند.» (681c-d)

در ادامه و نتیجه گیری پایانی مطلب در این رابطه که بسیار دلچسپ و عالی است باز هم دایره المعارف نامبرده مینویسد اینکه با تذکار حاشیه هایی در رابطه با قانونگذاری، سه آموزه استخراج میگردد: اول؛ اینکه شهرها و تمدن ها یک انکشاف طبیعی میباشند. فرد آتی مفکوره این را که شهرها و قوانین غیر طبیعی اند، رد میکند [(see 10.888e-890a, Protagoras 320d-322d, Republic 358b-359b)] اشارات ریفرنسی به جمهوریت افلاطون.

دوم؛ اینکه انسانها آنطوریکه کلینياس Clinias در رساله و یا جزوه اول تصور مینماید بطور طبیعی با همدیگر در تضاد نیستند؛ برعکس؛ آنها حسن نیت را با یکدیگر در میان میگذارند. سوم اینکه؛ یکی از نمادهای ضروری قانونگذاری عبارت از سازش و یا آشتی کشمکش منافع است. (see Stalley 1983, 71-2)

تا اینجا حد اقل ما دیدگاه افلاتون را در مورد اینکه قانون بطور طبیعی و ازلی از آغاز تمدن و فرهنگ بشری وجود نداشته است، دریافت نمودیم؛ ضمناً بطور اشارت غیر مستقیم و تلویحی در یادداشت های فوق مرور نمودیم که دولت نیز مستثنی از همچو سر نوشتی نبوده است. برای درک مشخصتر از پیدایش دولت و قانون سری میزنیم به اثر فوق الذکر انگلس در زمینه که واقعا بطور واضح و جالبی پرده راز اسرار دولت و قانون میبرد.

گامی بسوی یک انقلاب سیاسی در عرصه قانون گذاری:

در کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» انگلس به ظهور دولت آتن در یونان باستان اشاره نموده و خاطر نشان میسازد «تا زمانیکه تولید در دولت آتن در سطح پائین آن قرار داشت، قانون اساسی طایفوی مبتنی بر روابط خانوادگی و اداره قبایلی کفایت کار را مینمود. با انکشاف نیروهای مولد جهت تولید مازاد کالا طبقاتی از مردم بر اساس روابط آنها با وسایل تولید، نه طایفه ها و یا قبایل، مشخص گردیدند. آنهایی که قسمتی از طبقه حاکم مالک را تشکیل میدادند به تمرکز ثروت و قدرت در دست خویش ادامه دادند

. آنها از ثروت دست داشته شان جهت تحمیل مقروضیت ، ورشکستگی و برده گی بالای طبقات پائین استفاده نموده و سلاح نوین یعنی دولت را برای وضع همه این تعزیرات از طریق «قانون» بکار بردند . ظهور اساسی قدرت دولتی در آتن چیز دیگری جز تحکیم حاکمیت برهنه از جانب ثروتمندان بالای فقرا نبود . عین همین مطلب در مورد مراحل اولیه ساختار فیودالی انگلستان صدق پیدا مینماید . ساختار دولتی که بعد از تهاجم ویلیام فاتح William the Conqueror در سال ۱۰۶۶ شکل گرفت سیستمی را احتوا مینمود که پادشاه تمامی زمین ها را که برخی از آنها به نجیا اعطا شده بودند را در تصاحب داشت که آنها (نجیب زادگان) به نوبه خویش به رعایا اجازه کار را بالای قسمت های ازین اراضی در بدل معیشت رعیت بودن قایل میشدند . چنین وضعیتی بطور آشکارا توسط دسته های مسلحی که در دسترس لاردهای فیودال که توان مراقبت آنها را داشتند ، نگهداری می شدند) « مجله در دفاع از مارکسیسم ، قانون و مارکسیزم : دولت و قانون اساسی ، Ben Gliniecki ، ۱۵ فروری ۲۰۱۸ .)

آنچه که در شرایط کنونی درینمورد لازم به یاد آوری است این است که دولت به مثابه سلطه ظالمانه و استبدادی طبقاتی به آن شکلی که در گذشته بود و من آنرا در نمونه مثال آتن توضیح دادم در زمان کنونی عمل نمی کند . در شرایط امروزی کارفرمایان سرمایه دار لشکر و سپاه خویش را برای اداره و کنترل مالکیت های خصوصی خویش به خدمت نمیگمارند . در دنیای امروزی همه سرمایه داران مانند دیگر افراد عادی جامعه خود را مطیع حاکمیت قانون میندازند . تفاوت شیوه حکومتداری و دولتمداری امروز با گذشته در آن است که برخلاف یونان باستان و انگلستان قرن ۱۱ حالا ما دارای نهاد ها و مقررات مکمل مربوط به قانون اساسی می باشیم که از لحاظ نظری و تیوری قدرت دولتی در آن با ایجاد بخش های جداگانه ی در داخل دولت مجزا میگردد [قوه مقننه ، قوه اجرائیه و قوه قضائیه] و یکجا با سایر مقاولات و پیمانهای حقوق بشری و بسیاری از میکانیزم های حقوقی و سیاسی مدون ، محدود و معین میشود که از طریق محاکم به منصفه ی اجرا در میآید . به عباره دیگر امروز قانون و قانون اساسی از جانب حقوقدانان و اهل سیاست در تفاوت از گذشته به مثابه مرجعی که گویا ضمانت کننده استقلال و بیطرفی دولت باشد ، قلمداد میگردد که در حقیقت امر یک رویایی بیش نیست .

سولن Solon سیاستمدار و حقوقدان آتنی کسی بود که به بهره کشی برهنه ی که در بالا از آن یاد آوری نمودم پوشش حقوقی را با تدوین قانون اساسی جدیدی در ۵۹۴ قبل از میلادی ، اعطا نمود که حسب آن قروض کمرشکن را که به مرور زمان بالای طبقات پائین جامعه انباشته شده بود ، برطرف گردید ؛ این قانون برخی از محافظت ها و حمایت ها را برای لایه های پائینی مردم که بسوی بردگی کشانیده میشدند در برابر طبقه حاکم اعطا نمود . در تحلیل نهایی این قانون بازهم سبب تداوم سلطه طبقه حاکم و استقرار دسپلین دولتی گردید که انگلس آنرا یک « انقلاب سیاسی » ، نامید (برای دریافت جزئیات این مطلب مراجعه شود به مبحث : "سرمایه داری و انقلابات قانون اساسی ،" بازمهم همانجا درعین مجله) .

به نظرمن انقلاب سیاسی را که سولن آتنی در جهت قانونگذاری آغاز نمود تاثیرات بسزایی را در مراحل بعدی درصددور فرمان و سندی مشهور تاریخی دیگری بنام منشورکبیر آزادی انگلستان (Magna Carta) از جانب جان اول پادشاه انگلستان بتاريخ ۱۵ جون ۱۲۱۵ از خود بجا گذاشت که منجر به یک چرخش بزرگ تعیین کننده در تاریخ قانونگذاری جهانی تلقی میگردد که چارتر بزرگ به نوبه خود اثراتش را بالای اعلامیه دادخواهی موسوم به Petition Right و سایر اسناد معتبر حقوق و قانونی در انگلستان و جهان بجا ماند . از لحاظ تاریخی این سند محصول جنگ های داخلی طولانی که بین پادشاه مذکور و اشراف و اعیان قلمرو سلطنت وی زیانه کشیده بود ، عرض اندام نمود که محتوای آن در برگیرنده یک سلسله اعترافات و عقب نشینی هایی میان شاه و اطرافیاننش بود که حسب آن جان اول موافقت نمود تا صلاحیت هایش را در بدل اطاعت رعیت

از وی ، محدود نماید . این سند تاریخی جنبش های بزرگ مردمی را بر علیه قدرت های بزرگ دیکتاتوری در جریان جنگ داخلی در آمریکا و سایر کشورها الهامبخش گردید .
مورخین جامعه سرمایه داری پیدایش این سند را محصول جدل و تلاش میان نجبا و اشراف خوب و نیکو که گویا برای حقوق و آزادی های انگلیس ها می رزمیدند و پادشاهان " بدو وزشت " که خواهان حفظ قدرتهای دیکتاتوری در انگلستان میکوشیدند ، تلقی مینمایند .
کارل مارکس برای رد بطلان چنین طرز تلقی در یکی از مقالاتش در سال ۱۸۴۲ زیر عنوان " اصلاحات کمونی (Communal Reforms)" چنین مینویسد : « قانون زمانی میتواند آیدیاال باشد که مستقل از بیان نظری و تیوریک از نیروهای فعال حیاتی بوجود آید . » ؛ منظور مارکس درین مورد بطور مشخص این است که منشور آزادی برخلاف ادعای اعیان و اشر ناشی از فلسفه لیبرال نی ، بلکه بیانی از نیرو های واقعی زنده و فعال عینی در مبارزه طبقاتی جامعه وقت انگلستان میباشد .

نتیجه گیری:

* دولت و قانون آنطوریکه در « قانون » و « جمهوریت » افلاطون ، « منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت » فریدریک انگلس دانشمند اواخر قرن ۱۸ آلمانی و همچنان کارل مارکس اقتصاد دان ، دانشمند سیاست و نظریه پرداز دیگری از عین کشور که مقارن با عصر و زمان انگلس زندگی مینمود و دیگران مشاهده نمودیم ، از آوان زنده گی بشری در دوران شیرخوارگی تاریخ بشر وجود نداشته است که بعدا با پیدایش مالکیت خصوصی توأم با ایجاد مناسبات دودمانی ، طایفه ها و قبایل در نتیجه تراکم تولید اضافی بطور تدریجی عرض اندام نمود ؛

* دولت های اولیه آنچنانیکه امروز مشاهده مینمائیم با تفکیک قوای ثلاثه به معنی امروزی آن تعریف و مشخص نمیشدند و بیشتر بر مبنای استثمار و بهره کشی انسان از انسان بدون هیچگونه پوشش قانونی عمل مینمودند ؛

* اولین گامها بسوی محدود ساختن صلاحیت طبقات حاکم برده داری با تدوین قانون اساسی سولن آتنی مبنی بر تخفیف و بخشایش قروض طبقات محروم در جامعه برده داری یونان باستان برداشته شد که نخستین گامی بسوی یک انقلاب فکری سیاسی در تاریخ بشر پنداشته میشود ؛

* دولت با تفکیک قوای ثلاثه مقننه ، قضائیه و اجرائیه دستاورد و فتوحات نظام سرمایه داری در طی قرون ۱۷ - ۱۸ بوده که ظاهرا با تمثیل چهره بیطرف و مستقل مافوق جامعه همان ماموریت سرکوب ، اختناق و استبداد را با روکشی بنام قانون انجام میدهد ؛

* دولتهای معاصر امروزی دارای کرکتر دوگانه مهربان و زشت اند که زشت بودن سرشت اساسی انها را تشکیل میدهد که نمونه مثالهای آن چه در گذشته و همچنان حالت کنونی در جهان وجود دارند که درینجا گنجایشی برای آن وجود ندارد ؛

* اینکه در آینده زندگی انسانی ما در چگونه ساختار اجتماعی بی بسرخواهیم برد ، هنوز دقیقا نمیتوان چیزی را پیشبینی نمود ؛ ولی به همه حال همانگونه که در دوران اولیه زندگی بشر از دولت و قانون خبری نبود و جامعه انسانی بصورت خودگردان ساده و اولیه در تعاون و همکاری اداره میشد ، احتمال آن وجود دارد تا در آینده نیز انسانها زندگی خود را در یک چنین فضایی ، آگاهانه و خردمندانه با در دست داشتن دانش و تکنالوژی پیشرفته به جلو سوق دهند و شاید که به چنین ساختاری که در عین حال خود یک بی ساختاری بیش نخواهد بود بتوانیم مقوله ای را بنام « جامعه خودگردان هوشمند » بکار ببریم .

پایان

